

تحلیل اقتصادی معامله به قصد فرار از دین در ایران*

پژمان محمدی^۱

استاد دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس

محبت مظفری^۲

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشکده

حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

نرگس کشاورز بهادری^۳

دانشجوی دکتری حقوق داوری بین‌المللی

دانشگاه لوزان سوئیس

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۱۱

چکیده

یک قاعده حقوقی بر جنبه‌های گوناگون جوامع تأثیر می‌گذارد که از جمله آن، اقتصاد کشورهاست. گاهی قرارداد بر اشخاصی غیر از طرفین نیز مؤثر است که این آثار در هزینه‌ها و منافع قرارداد محاسبه نشده‌اند، اما می‌توانند بر رفاه جامعه اثر مثبت یا منفی داشته باشند. در اقتصاد، این امر تحت عنوان "آثار جانبی" مورد بررسی قرار می‌گیرد. معامله به قصد فرار از دین دارای اثر جانبی برای طلبکاران است که نسبت به قرارداد ثالث محسوب می‌شوند. گاهی میان طرفین قراردادها تقارن اطلاعاتی وجود ندارد که این نیز می‌تواند موجب فرصت‌طلبی شود. در قانون ما احکامی به معامله به قصد فرار از دین اختصاص یافته است که از جمله مواد ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳ می‌باشد و رأی وحدت رویه شماره ۷۷۴ مصوب ۱۳۹۸/۱/۲۰. سؤال این است که آیا با توجه به مبانی اقتصادی حکم موادی که راجع به معامله به قصد فرار از دین آمده است کاراست؟ باید گفت با وجود احکام چندگانه در قوانین مختلف از

* - مقاله پژوهشی

۱- نویسنده مسئول: P.mohamadi@modares.ac.ir

2- mohabbat.mozafari@gmail.com

3- n.keshavarz44@gmail.com.

DOI: 10.22067/lowecon.2020.48813.0

لحاظ اقتصادی، این احکام کارایی لازم در حقوق ایران را ندارند.

کلیدواژه‌ها: معامله به قصد فرار از دین، تحلیل اقتصادی، کارایی، آثار جانبی، فرصت‌طلبی.
طبقه‌بندی JEL: K15, K11

مقدمه

تحلیل اقتصادی حقوق در برخی کشورها به‌ویژه نظام‌های بزرگ حقوقی امری پذیرفته شده است. این امر در کشورهایی که رویه قضایی در آن‌ها نقش مؤثری دارد می‌تواند بسیار کارآمد عمل کند اما در کشورهای حقوق نوشته مانند ایران، که حکم قاضی باید به قانون مستند باشد با دشواری همراه است، ولی در مرحله قانون‌گذاری یا در مواردی که راه بر تفسیر قاضی باز است مانند قراردادهای، می‌توان از این تحلیل‌ها بهره برد. یکی از موضوعات مهم که باید از دید اقتصادی و حقوقی به آن نگریده شود معامله به قصد فرار از ادای دین است. معامله به قصد فرار از دین، معامله‌ای است که در آن مدیون قصد واقعی برای انجام معامله را دارد اما انگیزه وی فرار از پرداخت دیون و زیان رساندن به طلبکاران خود می‌باشد. از نگاه اقتصادی معامله به قصد فرار از دین، معامله‌ای دارای آثار جانبی^۱ است و این آثار جانبی از جمله عوامل شکست بازار هستند چراکه در اقتصاد خرد بازارها رقابتی هستند و این آثار جانبی می‌تواند موجب تغییر شوند. البته راه‌حلی برای جلوگیری از این شکست پیش‌بینی شده است. این راه‌حل‌ها برای بررسی رابطه میان مدیون و طرف قرارداد وی و طلبکاران شخص مدیون، که نسبت به آن قرارداد ثالث محسوب می‌شوند، استفاده خواهد شد و با در نظر گرفتن عدم تقارن اطلاعات و فرصت‌طلبی، رابطه میان طرفین این نوع قرارداد تبیین خواهد شد. ضمانت‌اجراهای آمده در قانون مورد مذاقه قرار خواهد گرفت. در واقع مهم‌ترین سؤالی که نوشتار حاضر در صدد پاسخ‌بدان است، این است که آیا قواعد موجود درباره معامله به قصد فرار از دین از نگاه اقتصادی کارا هستند؟ باید گفت با وجود قوانین پراکنده در این باره هیچ‌کدام به‌طور کامل از نظر اقتصادی مورد تأیید نیستند. برای بررسی موضوع ابتدا معامله به قصد فرار از دین مورد بررسی قرار می‌گیرد و در ادامه با توجه به

1- externalities

شرایطی که درباره تحقق این نوع معامله وجود دارد با طرح هر یک به تحلیل اقتصادی آن پرداخته می‌شود. البته لازم به ذکر است تحلیل انجام شده تحلیل اقتصادی کیفی را در بر نمی‌گیرد؛ چراکه پرداختن به این موضوع خود مقاله جداگانه‌ای را می‌طلبد. در مورد پیشینه این تحقیقات باید بیان داشت باوجود مقالات معتبر متعدد در این حوزه که حجم اعظم آن‌ها را به تحلیل‌های حقوقی می‌پردازند؛ از جمله مقاله ((احقاق حقوق اقتصادی طلبکاران در معامله به قصد فرار از دین)) و ((حمایت از طلبکاران در قبال قراردادهای با انگیزه فرار از دین حقوق ایران و فرانسه)) که در این نشریه به چاپ رسیده‌اند، اشاره کرد که می‌توان گفت بیشتر به صورت یکجانبه به طلبکار پرداخته‌اند. به جرئت می‌توان گفت جای پژوهشی که به معامله به قصد فرار از دین و تأثیر آن بر انتقال‌دهنده، انتقال گیرنده و ثالث باشد در چارچوب نظام حقوقی ایران را از منظر تحلیل اقتصادی حقوق موردبررسی قرار دهد، در ادبیات حقوقی کشور خالی می‌نماید. ((در گفتار اول به مفهوم شناسی اقتصادی مورد نیاز در این مقاله می‌پردازیم. و در ((گفتار دوم، بند دوم آن شرایط تحقق معامله از منظر حقوقی را به طور خلاصه اشاره نموده سپس دیدگاه‌های اقتصادی راجع به آن ذکر می‌شود و در بند دوم ضمانت اجراهای موجود به همین مورد بحث قرار می‌گیرد.

گفتار اول: مفهوم شناسی

در این قسمت برخی مفاهیم مقاله و انواع کارایی را معرفی نموده و آنچه مدنظر است بیان می‌گردد

بند اول: معامله به قصد فرار از دین

معامله به قصد فرار از ادای دین معامله‌ای است که در آن فرد انتقال‌دهنده مال قصد واقعی برای انجام معامله دارد اما انگیزه‌اش فرار از پرداخت دیون و اضرار به طلبکارانش می‌باشد. در واقع قراردادی است که بدهکار برای جلوگیری از توقیف اموالش انجام می‌دهد و اموال را از دارایی خود خارج می‌کند تا طلبکار نتواند به طلب خود برسد. از نگاه اقتصادی مدیون نسبت به اموال و دارایی خود نسبت به طلبکاران خویش از موقعیت اطلاعاتی برتری بهره می‌برد و در نتیجه بدون اطلاع آن‌ها می‌تواند از این موقعیت سوءاستفاده کند و اموال را از دارایی خود خارج نماید. قانون‌گذار با پیش‌بینی شرایطی که در آن طلبکاران می‌توانند موجب برهم زدن معامله شوند،

باعث شده است که اگر مدیون از این موقعیت برتر خود بهره برد راهی برای جبران ضرر طلبکاران وجود داشته باشد.

بند دوم: کارایی

در اقتصاد پیش از هر چیزی به مفهوم کارایی مراجعه می‌شود در اینجا نیز نخست حکم معامله به قصد فرار از دین را از دیدگاه وجود کارایی بررسی می‌شود. در مورد کارایی سه نظر وجود دارد. در یک مفهوم ساده، کارایی نسبت میان خروجی‌ها به ورودی‌هاست. از نگاه یک اقتصاددان اقداماتی کارا محسوب می‌شوند که به گونه‌ای از منابع در دسترس بهره ببرند که موجب به حداکثر رساندن تولیدات شود (Lawson, 1992: 78). تعاریف گوناگونی از مفهوم کارایی در تحلیل اقتصادی حقوق و بررسی اینکه آیا یک قانون از لحاظ اقتصادی مطلوب است یا خیر، وجود دارد. به عبارت دیگر، هزینه‌ها و منافع در نظر گرفته می‌شود تا راه‌حلی که با کم‌ترین هزینه بیشترین منفعت را در پی دارد، اعمال شود. در اینجا بعد از ارائه تعریف کوتاهی از هر یک از انواع کارایی، بررسی می‌شود که کدام یک در تحلیل معامله به قصد فرار از دین قابل استفاده است. ۱. کارایی پارتو: این مورد خود به دو نوع تقسیم می‌شود: کارایی بهینه پارتو^۱ که بر اساس آن منافع به گونه‌ای تخصیص یافته‌اند که اگر تخصیص مجدد انجام شود افزایش منفعت یکی، هزینه‌ای بر دیگری است و کارایی برتر پارتو^۲ زمانی است که تخصیص مجدد منافع نه تنها وضعیت هیچ کس را بدتر نکند بلکه وضعیت حداقل یک نفر را بهبود بخشد. هر کدام از این دو مفهوم کارایی برای بررسی وضعیت‌ها، چارچوب‌هایی را دارد (Coleman, 1980: 512). به نظر می‌رسد این دیدگاه از نظر اخلاقی نظریه جذابی باشد زیرا در پارتوی برتر، حداقل یک برنده داریم در حالی که هیچ کس بازنده نیست. (Lawson, 1992: 85) امکان انطباق با این کارایی اگر نگوییم غیرممکن، دست کم، بسیار دشوار است. در پیش‌بینی حکم معامله به قصد فرار از دین سه گروه وجود دارند: انتقال گیرنده، انتقال دهنده و طلبکار. بالأخره در تعیین حکم قانونی، یکی از این گروه‌ها دچار ضرر و هزینه می‌شوند. در نتیجه برای بررسی معامله به قصد فرار از دین بهتر است به سراغ این نوع کارایی

1- Pareto optimality

2- Pareto superiority

رفته نشود. ۲. کارایی کالدور-هیکس^۱: اگر تغییر وضعیتی، رفاه یا مطلوبیت فرد یا افرادی را افزایش و رفاه عده‌ای دیگر را کاهش دهد، در صورتی که دسته نخست بتوانند در نتیجه این تغییر وضعیت، خسارت دسته دوم را جبران نمایند و با وجود این سود هم ببرند و بر رفاه آنان افزوده شود، باز هم کارایی اقتصادی وجود دارد. (badini, 2013: 376) در این مورد باید گفت زمانی که معامله به قصد فرار از دین غیر قابل استناد یا غیر نافذ است در واقع سود و منفعت طلبکار به دو گروه دیگر ترجیح داده می‌شود ولی فراموش نشود این امر بر پایه این دیدگاه تا زمانی کاراست که خسارات دو گروه دیگر به نحوی جبران شود. در معامله به قصد فرار از دین در برخی موارد تلاش بر این است که معامله را برهم زده نشود یا انتقال‌های بعدی برجای خود باقی بماند اما، در این موارد چون منتقل الیه سود می‌برد و طلبکاران ضرر، باید ضرر آن‌ها نیز جبران شود. بهترین نوع کارایی برای تحلیل معامله به قصد فرار از دین همین مورد است. ۳. به حداکثر رساندن ثروت: یکی از مهم‌ترین و قابل قبول‌ترین جنبه‌های معیار کالدور-هیکس، حداکثر سازی ثروت است، به این معنا که نهادهای عمومی باید راهی را انتخاب کنند که میزان ثروت را در همه بخش‌های مرتبط به حداکثر برسانند. (Schafer & Ott, 2004: 31) ثروت ارزش پولی یا برابر با پول برای هر چیزی است که در جامعه وجود دارد و به وسیله تمایل مردم به پرداخت برای آن، اندازه‌گیری می‌شود و یا از طرف دیگر اگر مالک آن چیزها باشند با توجه به اینکه در برابر چه میزان پول حاضر به تسلیم آن‌ها هستند سنجیده می‌شود. (Posner, 1979: 119) در واقع این مورد بیشتر معیار سنجشی را در اختیار قرار می‌دهد و در کنار معیار کالدور هیکس می‌توان از این معیار بهره برد.

گفتار دوم: بررسی اقتصادی قواعد معامله به قصد فرار از دین

از دیدگاه اقتصادی، قرارداد در صورتی منعقد می‌شود که برای طرفین منافع متقابلی وجود داشته باشد (Ansari, 2011: 166) پیش از آنکه شرایط تحقق معامله به قصد فرار از دین به‌طور کلی مورد تحلیل قرار داده شود لازم است به ماده ۲۱۸ قانون مدنی اشاره شود که بیان داشته «هرگاه

1- Kaldor-Hicks

2- wealth maximization

معلوم شود که معامله به قصد فرار از دین به طور صوری انجام شده آن معامله باطل است». این ماده نتیجه اصلاحاتی است که پس از یک کشاکش طولانی حاصل شده است و پیش از این حکم معامله به قصد فرار از دین غیر نافذ اعلام شده بود. ماده اصلاحی تنها به معامله صوری که به قصد فرار از دین باشد اشاره کرده است؛ در حالی که میان معامله صوری و معامله به قصد فرار از دین رابطه عموم و خصوص من وجه وجود دارد. (Jafari Langrodi, 2003: 179) در واقع، فرد انتقال دهنده در این معاملات مالکیت خود بر مال را حفظ می کند.

آنچه قرارداد را به وجود می آورد اراده طرفین است و منظور از فرض کارایی اقتصادی در قراردادها این است که طرفین از نظر منطقی درباره هزینه ها، منافع و خطرات آینده قرارداد آگاه هستند زیرا تنها در این صورت است که می توان انتظار داشت که طرفین سود ببرند اما در معامله صوری اراده ای بر ایجاد قرارداد وجود ندارد. در واقع، طرفین هزینه ها و منافع خود قرارداد را پیش بینی نمی کنند بلکه هزینه و منافع حالاتی را بررسی می نمایند که مالکیت جابه جا نمی شود و فقط تظاهر بر معامله است. البته برخی جوامع روابط اجتماعی و حفظ امنیت در روابط حقوقی را ارجح دانسته و اراده ظاهری را کافی می دانند. (Katouzian, 2009, 55)

بند اول: شرایط تحقق

در قوانین ایران، حسب مورد شرایط گوناگونی برای تحقق این وضعیت پیش بینی شده است ولی شرایط زیر از مجموع موادی که راجع به معامله به قصد فرار از دین وجود دارند، برداشت شده است:

الف: وقوع معامله ناقل مالکیت

این شرط در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴ آمده است در سایر قوانین نیز با توجه به اینکه ضرر زمانی بر طلبکاران وارد می شود و قرارداد دارای اثر جانبی می گردد که مال از مالکیت مدیون خارج شود، وجود این شرط قابل تأیید است؛ بنابراین فقط آن دسته از عقود را در برمی گیرد که عقود تملیکی محسوب می شوند. در واقع با توجه به تعریفی که از ضرر ارائه شد باید ارزش محسوس و قابل توقیفی از اموال مدیون خارج شود تا ضرر محقق دانسته شود و در احتساب هزینه های وارده به ثالث و بررسی سود و زیان قابل اعمال باشد. این در حالی است که در عقود عهدی تعهد بر عهده مدیون قرار می گیرد و از دارایی وی مستقیماً کاسته

نمی‌شود. در این مورد لازم است ماده ۲۱۸ مکرر قانون مدنی را استثناء شود چراکه اعمال این ماده پیش از وقوع عقد به قصد فرار از دین است. البته احراز قصد فرار از دین برای استفاده از این ماده به سختی ممکن است. آنچه در ماده ۲۱۸ مکرر قانون مدنی آمده است و نوعی تأمین محسوب می‌شود، راهی برای پیشگیری است. قانون‌گذار خواسته مانعی بر سر راه سوءاستفاده از حق ایجاد کند و مانع فرصت‌طلبی گردد. در این وضعیت هنوز قراردادی وجود ندارد اما قانون‌گذار اجازه داده طلبکار سد راه ایجاد قرارداد شود، در واقع کلاً اجازه نمی‌دهد بدهکار فرصت‌طلبی نموده و قراردادی ببندد که طلبکار برای ابطال آن دچار هزینه شود. اما درخواست تأمین خواسته نیز نیاز به طی مراحل قضایی دارد و چون در این مورد دادگاه باید احراز کند که فرد قصد فروش اموال خود را دارد و این فروش به منظور فرار از دین است پس همچنان هزینه‌های دادرسی پابرجاست. اما گاه باید در نظر داشت برخی معاملات مانند رهن، انتقال نیستند، در این موارد چگونه باید عمل کرد؟ آیا این عمل مانند فرار از دین نیست؟ همچنین خود مدیون نیز در انجام معاملات ممکن متحمل هزینه‌های معاملاتی شود هرچند از نظر حقوقی این امر را با ذکر قاعده اقدام حل می‌کنند. اما از نظر اقتصادی مدیون این هزینه معاملاتی را کم‌تر از سود ناشی از حفظ اموال می‌داند. یعنی:

سود حفظ اموال < هزینه انجام معاملات .

ب: احراز طلب مسلم و قابل مطالبه

طلبی که منشأ این بررسی قرار می‌گیرد باید مسلم باشد زیرا زمانی ضرر یا خسارتی را می‌توان مورد بررسی قرارداد که دست کم قابل پیش‌بینی باشد و بتوان آن زیان را در محاسبات خود وارد نمود و میزان ریسک معامله دیگر و اینکه آیا ضرری وارد می‌کند یا خیر را در نظر گرفت. از سوی دیگر هزینه‌های دادرسی را باید برای دعوایی در نظر گرفت که مسلم و قابل مطالبه باشد و اگر هر دعوی احتمالی قابل طرح بود هزینه سیستم قضایی به شدت افزایش می‌یافت. در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳ که ظاهراً شرط لزوم مستند بودن طلب طلبکار به حکم قطعی دادگاه یا سند لازم‌الاجرا که پیش از این در ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ صراحتاً به عنوان شرط تحقق معامله به قصد فرار از دین مورد تصریح قرار گرفته بود، نادیده گرفته شده است اما باید از این برداشت ظاهری اجتناب کرد زیرا در

انتهای ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳ صراحتاً تأکید شده است که محکوم به از محل اموال انتقال یافته توسط مدیون و نزد منتقل‌الیه، اخذ و وصول می‌گردد. این امر جز به معنای ضرورت وجود حکم قطعی مبنی بر محکومیت مدیون نیست که رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ بر این امر صحه گذاشته است و در شمول این حکم به مطالبات موضوع اجرائیه‌های ثبتی برخلاف ماده اول قانون سابق تردید وجود دارد. بنابراین برای استفاده از این ماده به حکم قطعی دادگاه نیاز داریم که این امر به معنای طی روند دادرسی و تحمل هزینه‌های آن است و هزینه‌هایی بر سیستم قضایی و طلبکاران وارد می‌کند. در واقع، طلبکاران برای استفاده از این ماده دو بار باید هزینه‌های دادرسی را متحمل گردند. در مورد مصادیق مشمول ماده ۶۵ قانون مدنی و ۲۱۸ سابق قانون مدنی و همچنین موارد موضوع قانون تجارت در مسلم و قابل مطالبه بودن طلب شکی نیست و برخلاف ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در این مواد هزینه‌های قضایی بر طلبکار تحمیل نمی‌شود.

ج.: قصد اضرار به طلبکاران یا انگیزه فرار از دین

در موادی که راجع به معامله به قصد فرار از دین آمده است به نحوی این شرط ذکر شده است. این شرط اثر جانبی را مورد اشاره قرار می‌دهد. گاهی قراردادها حتی در فرضی که طرفین سود می‌برند ممکن است هزینه‌هایی را بر شخص ثالثی که در قرارداد نقشی نداشته است، تحمیل کنند. از دیدگاه کارایی کالدور-هیگس زمانی معامله کارا و دارای رفاه است که میان هزینه‌هایی که بر شخص ثالث تحمیل می‌شود با سودی که طرفین از آن بهره می‌برند، تعادل برقرار باشد. با اجازه دادن به طرفین برای اعمال آزادیشان به این روش، هزینه‌ها بالا می‌رود و منافع شخص ثالث به وسیله آثار خارجی قرارداد مورد تجاوز قرار می‌گیرد. البته اگر هر اثر خارجی بتواند فرآیند قرارداد را ممنوع یا محدود کند آزادی قراردادی خاتمه یافته است. بنابراین باید دید کدام آثار خارجی را می‌توان ضرری برای اشخاص ثالث و ممانع آزادی قراردادی دانست (Trebilcock, 1997: 58). اثر جانبی قرارداد اضرار به طلبکار یا طلبکارانی است که در معامله نقشی نداشته‌اند اما به واسطه انجام آن متضرر می‌گردند شاید در این مورد ضرر را بتوان مواردی برشمرد که موجب نادر شدن مدیون از طریق خارج نمودن ارزش محسوس و قابل توقیف از دارایی مدیون می‌شود. (Ghaboli & Derafshani: 126) قصد اضرار به طلبکاران را می‌توان در

هریک از انواع عقود رایگان و معوض مورد مطالعه قرار داد.

۱: قصد اضرار به طلبکاران یا انگیزه فرار از دین در عقود رایگان اعداد درست نیست

در مورد عقود رایگان به نظر می‌رسد همواره ضرر به طلبکاران محرز است اما باید گفت از دید اقتصادی این امر صحیح نیست. ماده ۶۵ قانون درباره عدم نفوذ وقفی است که برای اضرار به دیان واقع شده است و چون عقد وقف ویژگی ندارد که بتوان این موضوع را به آن محدود کرد از حکم این ماده می‌توان برای سایر عقود رایگان نیز بهره برد (Darvishkhadem, 1991:12&Safayi,2004:145) یک تعهد مجانی می‌تواند دارای شرط عوض باشد (Katouzian,2010:118) پس می‌توان برای معاملات رایگان نیز سودی تصور کرد.

در تحلیل اقتصادی تعهدات رایگان، تلاش شده که با استفاده از بحث "منافع متقابل" به این سؤال پاسخ داده شود که چرا تعهد رایگان باید لازم‌الاجرا باشد؟ اما ممکن است این توجیه درباره تعهد به انتقال در آینده موجب اقناع نشود. در واقع از نظر اقتصادی یک تعهد در صورتی باید اجرا شود که منفعتی برای متعهد داشته باشد و البته تعهدات رایگان در صورت غیرقابل الزام بودن می‌توانند به طور گسترده‌ای به سمت پرداخت فوری که نسبت به تعهد در آینده از ارزش کم‌تری برخوردار است پیش بروند. اما در این مورد نباید هزینه‌های نظام قضایی را فراموش کرد. مسئله‌ای که در جامعه اقتصادی مطرح است این است که تعهد زمانی باید اجرا شود که منفعت آن بیش از هزینه‌هایش باشد. منفعت یک تعهد رایگان به میزان تعهد و طول زمان بهینه برای تکمیل آن بستگی دارد و هرچه زمان طولانی‌تر باشد عدم اجرای آن موجب از بین رفتن منافع بیشتری می‌شود (Posner, 1977:411). بنابر آنچه تا کنون گفته شد، نمی‌توان هر تعهد رایگانی را ضرری دانست و آن را هزینه محض برای طلبکاران در نظر گرفت.

در مورد معاملات تاجر ورشکسته برخی از حقوقدانان بر آنند که ماده ۴۲۴ قانون تجارت درباره معاملات است که معوض باشند و معاملات غیر معوض را دربرنمی‌گیرد (Ahmadi, vastani,1962:179) و گروهی دیگر این ماده را دربرگیرنده معاملات معوض و غیر معوض می‌دانند. (ستوده، ۱۳۷۵: ۱۸۳) این اختلاف نظر به دلیل این است که قانون‌گذار در این ماده عبارت «ضرر بیش از ربع قیمت حین معامله» را آورده است و از آنجایی که در معاملات

غیر معوض ضرر بیش از ربع قیمت قابل تصور نیست پس برخی نتیجه می‌گیرند که این ماده تنها برای معاملات معوض است اما زمانی که قانون‌گذار ضرر بیش از ربع قیمت را نمی‌پذیرد به طریق اولی ضرر کل قیمت را نیز نمی‌پذیرد. (Saghari, 1934:301) به هر حال، حتی اگر گفته شود این ماده تنها برای معاملات معوض کاربرد دارد می‌توان با استناد به ماده ۶۵ ق.م. که حکم آن برای معاملات غیر معوض است معاملات غیر معوض تاجر ورشکسته را غیر نافذ دانست و این امر می‌تواند به نفع طلبکاران باشد چرا که اگر معامله غیر نافذ باشد منافع مال موضوع معامله در فاصله زمانی میان انعقاد معامله تا حکم دادگاه به دارایی تاجر برمی‌گردد.

۲. قصد اضرار به طلبکاران یا انگیزه فرار از دین در عقود معوض

در معاملات معوض نیز لازم است قصد اضرار به طلبکاران یا فرار از دین وجود داشته باشد. به جز قانون تجارت که میزان ضرر را مشخص نموده است سایر قوانین این موضوع را به‌طور کلی بیان داشته‌اند. در واقع باید توجه داشت در معاملات معوض نیز گاهی عوض خارج شده از دارایی مدیون از عوضی که وارد دارایی وی می‌شود با ارزش‌تر و مفیدتر به حال طلبکاران است. در ماده ۴۲۴ قانون تجارت قانون‌گذار برای ورود ضرر میزانی را مشخص نموده است و اگر ضرر طلبکاران کم‌تر از این حد یعنی یک‌چهارم قیمت زمان حین معامله باشد حتی اگر به قصد اضرار به طلبکاران هم باشد معامله صحیح و غیر قابل فسخ است اما آیا واقعاً یک‌چهارم قیمت حین معامله در همه معاملات به یک اندازه ارزش دارد؟ مثلاً اگر تاجر ورشکسته به قصد فرار از دین زمین خود به ارزش یک میلیارد تومان را به قیمت هفتصد و شصت میلیون بفروشد یعنی دویست و چهل میلیون کم‌تر از قیمت واقعی آن، این معامله به موجب این ماده قابل ابطال نخواهد بود اما اگر همین تاجر مالی با ارزش یک میلیون را به قیمت هفتصد و چهل هزار تومان بفروشد، این معامله قابل فسخ خواهد بود. آیا ارزش و تأثیری که یک‌چهارم قیمت در هر دو معامله بر وضعیت طلبکاران دارد یکسان است؟ شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که هرچه قیمت مال موضوع معامله بیشتر باشد امکان ایجاد ضرر برای طلبکاران بدون اینکه ارزش آن به یک‌چهارم قیمت آن مال برسد بیشتر است. به نظر نمی‌رسد تعیین میزان ثابت در همه معاملات صحیح باشد. اگر قانون‌گذار در پی تعیین میزان بوده است بهتر بود بازه‌هایی را مشخص می‌نمود مثلاً گفته می‌شد چنانچه در

معاملات با ارزش از a تا b میزان، میزان زیان y درصد باشد مشمول این ماده است. البته شاید دلیل این معیار قانون‌گذار این بوده که تا حد امکان از فسخ معاملات تاجر جلوگیری کند تا در گردش معاملاتی و اقتصادی کم‌تر اختلال ایجاد کند.

در تمام مواردی که اشاره شد دین به وجود آمده است و پس از آن مدیون معامله‌ای را برای فرار از دین منعقد می‌سازد یا قصد انعقاد آن را دارد اما در ماده ۲۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳ قانون‌گذار حالتی را پیش‌بینی کرده است که در آن فرد از ابتدای امر، قصد عدم تأدیه یا تبدیل آن به یکی از مستثنیات دین را دارد. احراز این قصد با دشواری همراه است اما سؤالی که پیش می‌آید این است که اگر مدیون مال را به مال کم ارزش‌تری تبدیل نموده باشد و از بدو امر نیز قصد عدم تأدیه دین داشته باشد، طلبکاران تنها می‌توانند از این ماده بهره ببرند و نباید متعرض معامله‌ای شوند که مدیون انجام داده است؟ در فرض علم طرف معامله با مدیون حتی اگر قصد در ابتدا وجود داشته باشد باید بتوان از ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی بهره برد. نکته متفاوت این ماده اشاره به مستثنیات دین است که حتی تبدیل به آن نیز در صورت وجود قصد ابتدایی به این امر موجب نمی‌شود که طلبکاران نتوانند طلب خود را از آن مال استیفاء کنند.

ح: عدم کفایت باقی مانده اموال برای پرداخت دیون

اگر باقی مانده اموال برای پرداخت به طلبکاران کفایت کند دیگر نیازی به اقامه دعوی نخواهد بود. اثر جانبی زمانی رخ می‌دهد که قرارداد هزینه یا ضرری بر اشخاص ثالث تحمیل کند حال تازمانی که سایر اموال مدیون برای جبران دیون طلبکاران کافی می‌باشد نمی‌توان این معامله را نسبت به ثالث ضرری و در نتیجه دارای اثر جانبی دانست.

د: آگاهی طرف قرارداد:

این شرط تنها در قوانین نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ و ۱۳۹۳ آمده است. طرفین معامله یعنی عناصر حسابگر با تکیه بر اصل عقلانیت^۱ به دنبال به حداکثر رساندن سود خود

هستند و این مهم را با به کارگیری استراتژی‌های منطقی و در نظر گرفتن شرایط و واکنش طرف مقابل اعم از هزینه‌ها و فواید و نیت‌ها انجام می‌دهند در واقع دو طرف قرارداد در شرایط مشخص به طور احتمالی برهم خوردن قرارداد را تخمین می‌زنند و بر این اساس مسئولیت خود را در صورت برهم خوردن آن محاسبه می‌نمایند. (Hermailin;Katz;Caraswell2006:97)

در فرض آگاهی طرف معامله، اطلاعات در حالت تقارن قرار دارد بنابراین معامله نسبت به دو طرف و بدون در نظر گرفتن اثرات جانبی کاراست اما پیشتر بیان شد که در تحلیل اقتصادی قراردادها یک عنصر مهم توجه به اثرات جانبی آن قرارداد نسبت به اشخاصی است که نه به طور مستقیم بلکه غیرمستقیم با قرارداد ارتباط دارند. از طرف دیگر عدم تقارن اطلاعاتی میان طرفین قرارداد موجب فرصت‌طلبی طرف آگاه‌تر می‌گردد. در واقع فرصت‌طلبی می‌تواند تلاش متعهد برای دستیابی به سود بیشتر باشد بدون اینکه شرایط تغییری یافته باشد (Miceli,1997:111).

روشن است که در این نوع قراردادها نیز با آثار جانبی رو به رو هستیم. در واقع آگاهی طرف قرارداد از دو جهت قابل بررسی است یکی نسبت به مدیون که در صورت عدم اطلاع مدیون از قصد فرار از دین طرف دیگر نسبت به او در انجام قرارداد فرصت‌طلبی رخ داده است و دیگری اطلاع طرف قرارداد نسبت به طلبکاران مدیون که در اینجا اطلاع یا عدم اطلاع وی موجب بررسی حسن نیت وی می‌گردد. برای اینکه بررسی اینکه آیا از دیدگاه اقتصادی لازم است از حسن نیت به طور قانونی حمایت کرد چند معیار مدنظر قرار می‌گیرد: ۱. عدم تقارن اطلاعاتی میان طرفین ۲. هزینه داشتن کسب اطلاع ۳. یکی از طرفین بتواند از موقعیت اطلاعاتی خود سوءاستفاده کند. (Mackaay & Lebank,2003:12) در این مورد چنانچه طرف قرارداد از وجود ضرر به طلبکاران و فرار از دین آگاه نباشد و این کسب اطلاع به نحوی برای وی هزینه داشته باشد سه معیار امکان حمایت قانونی از حسن نیت وی وجود دارد اما ما با طلبکارانی رو به رو هستیم که قراردادی موجب خسارتشان گردیده است که در آن نقشی نداشته‌اند. در صورتی که معامله را در فرض عدم اطلاع طرف قرارداد صحیح بدانیم مدیون در این رابطه سود می‌برد طرف معامله نیز سود خود را از قرارداد می‌برد اما طلبکاران دچار خسارت می‌گردند حال اگر معامله را در هر صورتی بتوان برهم زد (چه در فرض علم و چه عدم آن) عوضین به طرفین برگردانده می‌شود بنابراین اگر طرف نا آگاه عوضی داده باشد مسترد می‌شود و طلبکاران نیز دچار ضرر نمی‌گردند. در واقع، بر اساس معیار کالدور-هیگس در فرض عدم آگاهی که معامله پابرجا می‌ماند، مجموع

رفاه به دست آمده ممکن است بیش از ضرر وارده بوده و جبران‌کننده آن نباشد بنابراین می‌توان گفت در این مورد حسن نیت را نباید در نظر گرفت. البته لازم به یادآوری است در قانون‌گذاری تنها به اصول اقتصادی توجه نمی‌شود و عناصر دیگری از جمله اخلاق نیز تأثیرگذار هستند.

گفتار دوم: ضمانت اجرا

در مورد معامله به قصد فرار از دین گذشته از بطلان در معاملات صوری به قصد فرار از دین که پیش از این از بحث خارج گردید، می‌توان به سه ضمانت اجرای عدم نفوذ، عدم قابلیت استناد و فسخ اشاره کرد. در این قسمت هر کدام از ضمانت‌اجراهای ذکر شده در قوانین به نحو جداگانه بررسی می‌شود.

بند اول: عدم نفوذ

عدم نفوذ ضمانت اجرایی است که در ماده ۲۱۸ سابق قانون مدنی برای معامله به قصد فرار از دین وجود داشت و هم‌چنان در ماده ۶۵ قانون مدنی نیز وجود دارد. گفته شد این قراردادها دارای آثار جانبی هستند. راه‌حل‌های مقابله با آثار جانبی به دو دسته خصوصی و دولتی تقسیم می‌شوند. در دسته خصوصی نظر بر این است که کسانی که از آثار جانبی متأثرند در برخی مواقع بتوانند مشکل را میان خودشان حل کنند. به عبارت دیگر، گروه‌های ذی‌نفع می‌توانند مشکل را با مذاکره و انعقاد قرارداد برطرف کنند. در واقع زمانی که آثار جانبی مثبت باشد و هیچ مانعی بر سر راه توافق وجود نداشته باشد این امر اتفاق می‌افتد (Kaplow; Shavell, 2002; 1697). بر اساس قضیه کاوز بخش خصوصی در برخی شرایط می‌تواند بسیار کارا و مؤثر عمل کند. اگر گروه‌های فعال در بخش خصوصی بتوانند از طریق مذاکره و بدون صرف هزینه در مورد تخصیص منابع به توافق برسند، آنگاه بخش خصوصی همیشه مشکل آثار جانبی و تخصیص منابع را به‌طور کارآمد حل خواهد کرد اما گاهی این روش کارایی ندارد و به سراغ راه‌حل‌های دولتی می‌رویم. دولت می‌تواند با روش‌های خاص، چه از طریق تشویق و چه از طریق منع قانونی به رفع مشکلات مربوط به آثار خارجی بپردازد (Mankie, 2012: 249-290). ضمانت اجرای عدم نفوذ در واقع راه را بر مذاکره و انعقاد قرارداد خصوصی باز می‌گذارد و طلبکاران می‌توانند معامله را تنفیذ کنند اما چنانچه آن را به نفع خود ندانند حق دارند برای بطلان آن اقدام کنند که در این حالت راهکار

انتخابی را می‌توان "دخالت مقررات" که راه‌حلی دولتی است، دانست. اگر طلبکاران این راه را انتخاب کنند معامله بی‌اثر می‌شود.

بند دوم: عدم قابلیت استناد

عدم قابلیت استناد ضمانت اجرایی است که از قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ و ۱۳۹۳ قابل برداشت است. باید توجه داشت در قانون جدید نیز به هیچ‌وجه اشاره‌ای به بطلان یا عدم نفوذ این نوع معاملات نشده است. در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۳ آمده است "....در این صورت عین آن مال و در صورت تلف یا انتقال مثل یا قیمت آن از اموال انتقال گیرنده به عنوان جریمه اخذ و محکوم به از محل آن استیفاء خواهد شد." با توجه به اینکه ماده بیان داشته "به عنوان جریمه اخذ می‌گردد" نشان بر این است که معامله برهم نمی‌خورد و مال به دارایی مدیون بازمی‌گردد بلکه این شخص ثالث یعنی طلبکار است که تا میزان طلب خود می‌تواند از آن مال برداشت نماید. به عبارت بهتر، ظاهراً معامله به قصد فرار از دین صحیح و معتبر است ولی انتقال گیرنده دارای سوءنیت مجازات می‌شود. در مورد فرار از دین اهمیت وضع ماده در این است که از خالی شدن کیسه دارایی مدیون جلوگیری شود و گرنه مال خاص و معینی مدنظر نیست. با این حال، اگر مال از دارایی مدیون خارج شد به هر نحو از جمله جریمه کردن انتقال گیرنده هم دست مدیون، زیان طلبکار جبران و فرصت طلبی طرفین انتقال محدود می‌گردد. بنابراین طلبکاران نباید بتوانند معاملات بعدی را برهم بزنند بلکه مثل یا قیمت را از انتقال گیرنده اول دریافت کنند. از سوی دیگر در دیدگاه اقتصادی اگر منافع استفاده شده در آنچه باید به طلبکار بازپس داده شود آورده نشود در واقع انتقال گیرنده بر مبنای معیار کالدور-هیکس منفعتی را برده که موجب ضرر به دیگری است و وی باید این ضرر را جبران کند. پس شاید راه حل بهتر این باشد که حداقل منافع استیفاء شده مورد محاسبه قرار گیرد. هر چند از دیدگاه حقوقی چنین امری را نمی‌توان به سادگی تحلیل کرد، با توجه به وضعیت این ماده راه بر تحلیل قضات باز است. انتقال گیرنده بعد از بازپس دادن مال یا بدل آن می‌تواند به مدیون مراجعه کند و ثمن را بازپس بگیرد. هر چند بازپس گرفتن آنچه به عنوان جریمه داده شده است از سوی شخص مرتکب جرم به راحتی قابل توجیه نیست. در مورد عدم قابلیت استناد نیز مانند عدم نفوذ می‌توان گفت راه مذاکره باز است زیرا طلبکاران می‌توانند روند و استقرار معامله را برهم زنند یا اجازه

دهند به حیات خود ادامه دهد. در صورتی که یک طلبکار وجود داشته باشد انعقاد قرارداد خصوصی و مذاکره می‌تواند راه گشا باشد اما اگر تعداد طلبکاران زیاد باشد نمی‌توان به سادگی به مذاکره تکیه کرد زیرا با وجود راضی کردن طلبکاری که در پی اقدام قضایی رفته است سایر طلبکاران همچنان حق دارند به نفع خود دعوی طرح کنند. البته در این مورد نباید فراموش نمود آگاهی طرف معامله در غیرقابل استناد دانستن آن مؤثر است و در واقع حسن نیت طرف معامله باعث می‌گردد طلبکاران نتوانند آن معامله را غیرقابل استناد دانسته و به موضوع معامله تعرضی نمایند. در این مورد که حسن نیت در آن مؤثر است در واقع بر اساس معیار کالدور-هیکیسی مدیون سود می‌برد، طرف معامله با وی نیز سود خود را از معامله خواهد برد اما ضرر طلبکاران جبران نشده باقی می‌ماند. حسن نیت در دو ضمانت اجرای دیگر در نظر گرفته نشده است اما نباید فراموش کرد گاه اخلاق موجب می‌شود تا قواعد اقتصادی و حقوقی تغییر یابند.

بند سوم: فسخ

فسخ ضمانت اجرایی است که در ماده ۴۲۴ قانون تجارت پیش‌بینی شده است. حقوقدانان درباره اینکه مراد از قابل فسخ در این ماده چیست اتفاق نظر ندارند. اگر معامله فسخ شود در صورتی که عین مال موجود باشد به موجب ماده ۴۲۵ قانون تجارت به دارایی تاجر برگردانده می‌شود اما اگر عین مال مزبور در تصرف طرف معامله نباشد تفاوت قیمت را خواهد داد. اثر فسخ در اینجا با آنچه از قانون مدنی قابل برداشت است، متفاوت می‌باشد (ماده ۲۸۶ قانون مدنی). اینکه هرگاه از زمان شروع دعوی فسخ تا صدور حکم - که اصولاً بازه زمانی طولانی را در برمی‌گیرد - این تفاوت قیمت را پردازد معامله به قوت خود باقی می‌ماند، با توجه به تغییرات اقتصادی و با فرض وجود تورم اینکه خسارتی برای این مدت در نظر گرفته نمی‌شود و اینکه صرفاً همان قیمت زمان معامله پرداخت شود امری ضرری است ولی هم‌زمان نشان‌گر آن است که ضمانت اجرای پیش‌بینی شده، فسخ معامله است.

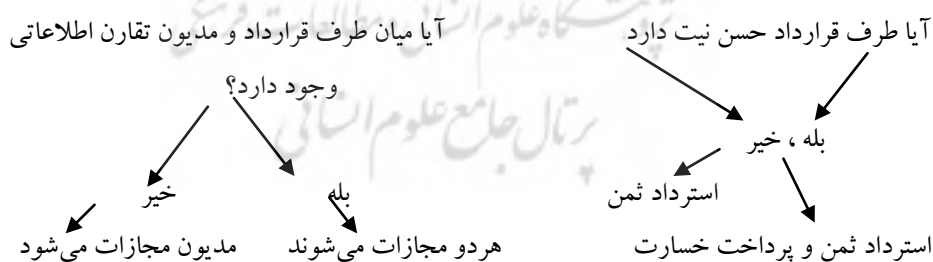
در فسخ نیز مانند دو ضمانت اجرای دیگر راه بر مذاکره باز است چرا که طلبکاران می‌توانند از این حق فسخ استفاده نکنند اما در اینجا تفاوتی که وجود دارد این است که منافع از زمان قرارداد تا زمان فسخ از آن طرف قرارداد است و بر اساس معیار کالدور-هیکیس باید گفت طرف قرارداد منفعتی را برده که موجب ضرر طلبکاران گردیده است. البته اعمال این ضمانت اجراء دارای مرور

زمان دو ساله است که به نظر می‌رسد برخلاف نظر شورای نگهبان در مورد مرور زمان همچنان پابرجاست (Hatani, 2000:57) اعمال این مرور زمان از سوی طلبکاران با مشکلاتی همراه است چراکه مبدأ آن دو سال از تاریخ وقوع معامله است، حال آنکه صدور حکم فسخ این گونه معاملات مبتنی بر صدور حکم ورشکستگی است و امکان دارد مدت طولانی برای صدور حکم ورشکستگی بگذرد پس در عمل کمتر موردی را می‌توان سراغ داشت که در دادگاه مطرح شده باشد (sokooti, 2006, 69). برای علت کارایی مرور زمان کوتاه در معاملات تجاری می‌توان بیان داشت که نگهداری اسناد و مانند آن از باب تأمین دلیل برای اشخاصی که مداوم و در حجم وسیعی معاملات تجاری انجام می‌دهند بسیار پر هزینه خواهد بود و بر قیمت تمام شده کالاها اثر می‌گذارد و این هزینه‌ها در انتها بر مصرف کنندگان تحمیل می‌گردد. در بحث ورشکستگی موضوع متفاوت است چراکه ورشکستگی مربوط به نظم عمومی است بنابراین توجیهاتی که برای معاملات تجاری بیان شد، کارایی ندارد زیرا اقتصاد کل جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و مرور زمان که اصولاً با معنای مسامحه در رسیدگی همراه است را بر نمی‌تابد (nouri & ahoundi, 2008:57) بنابراین می‌توان نتیجه گرفت چه از نظر اقتصادی و چه از نظر عملی مرور زمان پیش‌بینی شده در این ماده کارا نیست.

نتیجه‌گیری

در نوشتار حاضر، برای بررسی معاملات با انگیزه فرار از ادای دین از میان معیارهای کارایی، معیار کالدور-هیکس برگزیده شد که بر مبنای آن اگر تغییر وضعیتی، رفاه یا مطلوبیت فرد یا افرادی را افزایش و رفاه عده‌ای دیگر را کاهش دهد و به‌طور کلی سود حاصله به حدی باشد که زیان‌ها را پوشش بدهد و در عین حال رفاه را افزایش بدهد، باز هم کارایی اقتصادی وجود دارد. در قانون مدنی با وجود چندین ماده از جمله مواد ۲۱۸ و ۲۱۸ مکرر و ۶۵، راه بر انجام دهندگان معامله به قصد فرار از دین بسته نیست. تنها معاملات غیر معوضی که به قصد فرار از دین باشند غیر نافذ هستند در حالی که معامله معوض واقعی و نه صوری که با قصد فرار از دین انجام شود بر اساس قوانین مدنی با احتمال فراوان کاملاً صحیح است. در مورد این معاملات اما می‌توان به سراغ ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳ رفت که برای استفاده طلبکاران از

نتایج آن لازم است ابتدا با طی مراحل دادرسی حکم محکومیت مالی به دست آورد. با این حال به دلیل تشریفات این ماده هزینه‌ها افزایش می‌یابد. مواد قانون تجارت نیز تنها در مورد تجارت قابل اعمال است و نمی‌توان از آن حکم کلی برداشت کرد. از نگاه اقتصادی این نوع معامله بر شخص ثالث اثر می‌گذارد و دارای آثار جانبی است. آثار جانبی از جمله عوامل شکست بازار است و برای حل این مشکل دو نوع راه حل دولتی و خصوصی وجود دارد. در ضمانت اجرای عدم نفوذ، عدم قابلیت استناد و فسخ راه برای مذاکره و قرارداد خصوصی باز است و اگر طرفین از این راه به نتیجه نرسیدند می‌توانند به دادگاه مراجعه نموده و راه حل دولتی را اعمال کنند. عدم قابلیت استناد این ویژگی را دارد که معامله صحیح قلمداد شود اما در عدم نفوذ، معامله به طور کامل حیات حقوقی نیافته است. بنابراین اگر یکی از اهداف آزادی قراردادی و حفظ قرارداد باشد، عدم قابلیت استناد راه حل بهتری است. در مورد علم انتقال گیرنده نیز تنها ماده‌ای که به آن اشاره داشته ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳ است. شاید بتوان گفت این ماده حسن نیت طرف دیگر را مدنظر قرار داده اما باید در نظر داشت بر مبنای این ماده اگر علم انتقال گیرنده نباشد، معامله صحیح است. این نظر به معنای نفع بدهکار و ضرر طلبکار است. بر اساس معیار کارایی کالدور-هیکس گروهی که منفعت برده باید ضرر گروه دیگر را جبران کند اما در اینجا جبرانی وجود ندارد. پس از نظر کارایی علم و حسن نیت نباید مدنظر قرار گیرد. پیشنهادی که در این باره می‌توان اشاره نمود این است که در قوانین، ضمانت اجرا، عدم قابلیت استناد چنین معاملاتی قرار داده شود بدون در نظر گرفتن علم یا عدم علم طرف مقابل. به علاوه، برای بهره‌مندی طرف معامله با مدیون که به قصد مدیون آگاه نیست از مزایای حسن نیت، با وی مانند خریدار جاهل درباره مال غصبی برخورد شود تا بتواند علاوه بر ثمن به نرخ روز خسارات خود را نیز از مدیون دریافت کند. شکل زیر بیانگر این موضوع است:



References

- [1] Ahmadi vastanti, Abdolghani. (1962). *Bankrupt's transactions*, Journal of central bar association, 80, pp. 117-141. (In Persian)
- [2] Ansari, Mahdi. (2011). *Economic analysis of the Law of the Contracts*, Tehran, Javdaneh publications. (In Persian)
- [3] Badini, Hasan. (2013). *Philosophy of the Civil Responsibility*, Tehran, Enteshar Co. Publications (In Persian)
- [4] Badini, Hasan. (2003). *Philosophical Principals of Economic Approach to the Law*, The Tehran University's faculty of law and political sciences journal, 62, pp. 91-136 (In Persian)
- [5] Coleman, J. L. (1979). *Efficiency, utility, and wealth maximization*. *Hofstra L. Rev.*, 8, 509.
- [6] Darvish Khadem, Bahram. (1991). *Transactions intended to escape from payment*, The Tehran University's faculty of law and political sciences journal, 26, pp. 1-30. (In Persian)
- [7] Hatami, Ali Asghar, Zakeri, Mohammad Vahid. (2000). *Revaluation of in Islamic Republic of Iran's Legal System*, The faculty of law and political sciences journal, 48, pp. 47-70 (In Persian)
- [8] Hermalin, B. E., Katz, A. W., & Craswell, R. (2006). *The Law and economics of contracts*.
- [9] Kaplow, L., & Shavell, S. (2002). Economic analysis of law. In *Handbook of public economics* (Vol. 3, pp. 1661-1784). Elsevier.
- [10] Izanloo, Mohsen, Sharieatinasab, Sadegh. (2012). *Comparative Study on "Unenforceability" in Iranian and French Law*, Private law journal, 9:2, pp. 35-66 (In Persian)
- [11] Jafari Langerodi, Mohammad Jafar. (2003). *Annotated Civil Code of Iran*, Tehran, Ganjedanesh Publication. (In Persian)
- [12] Katouzian, Naser. (2010). *Iranian Civil Code in Current Legal order*, Tehran, Mizan Publication. (In Persian)
- [13] Katouzian, Naser. (2009). *Civil Law- General Provisions on Contract Law*, Vol2, Tehran, Enteshar Co. Publications. (In Persian)
- [14] Lawson, G. (1992). *Efficiency and Individualism*. *Duke LJ*, 42, 53.
- [15] Mackaay, E., & Leblanc, V. (2003). *The law and economics of good faith in the civil law of contract*.
- [16] Mankiew, Gregory. (2008). *Principles of Economics*, Translated by. Hamidreza Arbab, Tehran, Nay Publication.
- [17] Miceli, T. J., & Miceli, T. J. (1997). *Economics of the law: Torts, contracts, property, litigation*. Oxford University Press on Demand.
- [18] Nouri, Jafar, Akhundi, Abdur Rashid. (2013). *Economic Analysis of Law on Limitation (Lapse of Time)*. Private law Journal, 5, pp. 35-59. (In Persian)
- [19] Posner, R. A. (1977). Gratuitous promises in economics and law. *The Journal of Legal Studies*, 6(2). 411-426.
- [20] Posner, R. A. (1979). Utilitarianism, economics, and legal theory. *The Journal of Legal Studies*, 8(1). 103-140.

- [21] Ott, C., & Schäfer, H. B. (2004). *The economic analysis of civil law*. Cheltenham, UK: Edward Elgar Publishing.
- [22] Qaboli Derafshani, Seyed Mohammad Mahdi, Mohseni, Saeed, (2013) *Protection of Creditors against Contracts with Intention of Escape from Payment of Their Depts In Iran and France's Legal Systems*, Economic law journal (Then- knowledge and development), 19:1, pp.119-147. (In Persian)
- [23] Safayi, Hossein, (2004) *Briefing on Civil Law*, Tehran, Mizan Publication. (In Persian)
- [24] Safari, Mohammad. (2000). *Practical and Theoretical Approaches to Bancruptcy*, Tehran, Enteshar Co. publication. (In Persian).
- [25] Sokooti, Reza. (2006). *The effect of Bankruptcy judgment on pre-bankruptcy's Transaction of Merchants*, Human studies and social science journal of University of Tabriz, 21, pp.81-115. (In Persian)
- [26] Sotude Tehrani. (1996) *Commercial Law*, Tehran, Dadgostar Publication. (In Persian)
- [27] Trebilcock, M. J. (1997). *The limits of freedom of contract*. Harvard University Press.
- [28] Veljanovski, C. G. (2007). *Economic principles of law*. Cambridge University Press.

